

دیدگاه

آقای پزشک‌یان! آقای ظریف!

وزارت فرهنگ و ارشاد…

فیض‌الله بیری

روزنامه‌نگارانی که از عمق جان با کلمه سروکار دارند، همه دغدغه‌هایشان هنگام معرفی کابینه‌های جدید به مجلس، در این خلاصه می‌شود که چه کسی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌شود و سیاست‌های جدید رسانه‌ای چه نسبتی با آزادی بیان و بعد از بیان دارند؟ به عبارتی همه نگاه‌ها به سوی کرسی مهمی است که علاوه بر حوزه رسانه، حوزه‌های مختلف فرهنگ و رسانه را نیز درگیر می‌کند و از این زاویه نیز موضوعات تئاتر و موسیقی تا سینما و هنرهای تجسمی به نگرانی رسانه‌نگاران حوزه فرهنگ و هنر اضافه می‌شود.

اکنون که در شرایط حساس انتخاب و معرفی کابینه به سر می‌بریم، باید گفت برای اهالی فرهنگ و رسانه، اضطراب فرد معرفی‌شده برای کرسی وزارت ارشاد کمتر از لحظات و ساعات حساس ایام سخت انتخابات نیست که وظیفه اصلی پیروزی پزشک‌یان را بر دوش داشتند و «بی‌مزد و منت بود هرچه» کردند و «یارب مباد کس را مخدمم بی‌عیانت!»

اکنون باید آقای پزشک‌یان و ظریف و نیز کارگروه انتخاب این وزیر را خطاب قرار داد که حضور برخی نام‌ها که با لطایف‌الحیل خاص به لیست نهایی راه پیدا کرده‌اند، اگر رعایت بر اندام مخاطبانش نیندازد، دست‌کم ما را به یاد همان خاطره مغازه دونبش نعل و میخ فروش – که همه ما بازی‌خورده آن بودیم – می‌اندازد که جز ادامه همان سرخوردگی و ناامید چیزی به بار نخواهد آورد. چگونه این پیام از باب «نصیحه‌الملوک» به رئیس‌جمهور منتخب و آقای ظریف منتقل شود که ما از بستر فاجعه آماده‌مید و نمونه‌ای از همان‌هایی هستیم که پدرش را به کول گرفت تا رای دهد، بلکه تغییر ایجاد شود؟ چگونه بگوییم معرفی این افراد به مجلس ما را به همان نقطه‌ای می‌رساند که سه سال پیش (و بعد از فعالیت هشت‌ساله) در آنجا بودیم؟ چگونه بگوییم ما فکر می‌کنیم با انتخاب این افراد، در هشت سال آینده نیز به همان‌جا می‌رسیم که سه سال پیش در آنجا بودیم؟ چگونه بگوییم در عصر صدارت نعل و میخ فروشان شخصا به عنوان کنشگری مطبوعاتی زندگی را رها کرده و کاسه کدایی به دست گرفتیم تا حقوق حداقل و حقارت‌آمیز پرسنل اندک و حداقلی رسانه‌ام را تأمین کنیم؟ چگونه بگوییم و حتی زندگی مطبوعاتی و حتی زندگی شخصی ما معلول همان سیاست‌ها و افرادی معلوم و مشخص هستند که در غیاب احزاب و نهادهای صنفی و مدنی فعال، ما را در برابر رقیبی نابرابر قرار دادند که از هزار تیر و ترکش حرفه‌ای و اقتصادی عبور کنیم تا به اینجا برسیم؟ باری اهالی فرهنگ و رسانه از بستر فاجعه آمده و چنان خسته و دل‌تازک و آزرده و افسرده‌اند که تحمل و صبر یک «اف» هم برایشان سخت شده است. خسته شده‌ایم آقای پزشک‌یان! خسته شده‌ایم آقای طریف!اگر فراموش کرده‌اید، ما هرچنان همان جوانمردی هستیم که پدرش را کول گرفت و تا پای صندوق رای برد، بلکه تغییر ایجاد شود.

ما تغییر می‌خواهیم؛ تغییر در زبان فارسی جابه‌جاکردن چهره تکراری است! باید از آقایان پزشک‌یان و ظریف پرسید آیا افرادی که روزگاری با نزدیک‌شدن به عمق راهبردی و مهرورزان، بنای زرومه‌سازی خود را از مطبوعات ابرصولگرا و آن تیتروهای تاریخی علیه اصلاح‌طلبان ساختند، به نام خصوصی‌سازی مطبوعات را فلج کرده و به گدایی رساندند و به نام صنفی‌سازی جشنواره و دورهمی مطبوعات را تعطیل کردند، و… آیا شایسته این هستند به نام اصلاح‌طلب در دولت تغییر در رأس وزارتی قرار بگیرند که دیگرار آینه دق اهالی رسانه و به شکل کلی تر اهالی فرهنگ شوند؟ آیا آرزومه را آرزومودن خط نیست؟ باید پرسید که به راستی اینها چگونه با واسطه چندوجهی و ابزار میخ و نعل در لیست نهایی راه پیدا کرده‌اند و دیگر بار به صحنه ترس و تردید و اضطراب ما تبدیل شده‌اند؟! چند بار جایی دیگر از این عبارت زیبا و عنوان کتاب ژیل پتلی یعقوب استفاده کرده‌ام و اینک نیز به کار گاست که نقل کنم؛ «روزنامه‌نگاران غصه می‌خورند و پیر می‌شوند»؛ غصه کار حرفه‌ای و اندوه توقیف و جوان‌مرگی مطبوعات و البته درد مولویت و اضطراب نداشتن حقوق پرسنل، ترس از تأمین‌نشدن زندگی حرفه‌ای و آزادی بیان و بعد از بیان! باز به اینها اضافه کنید: ترس از ممکن‌نشدن تغییر حقیقی سالمات‌آمیز، ترس از آینده، ترس از انتخابات و ترس از نتیجه انتخاب بین بد و بدتر و ترس از نتیجه انتخابات و سوارشدن عده‌ای و بی‌کلاماندن سر شایستهگان محبوب و ترس از آمدن و قرارگرفتن افرادی خاص در رأس و ترس از انتخابات بعدی و ترس از و ترس و ترس و…! ای آدمیان! کشت این همه ترس ما را!! این همه ترس و اضطراب فقط در یک روزنامه‌نگار می‌تواند جمع شود و نگفتنش نشان نبودن نیست!

مذاکرات نلسون ماندلا برای از میان بردن نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی، به تمامی مذاکره‌کنندگان در سراسر جهان درباره اهمیت ایجاد اجماع نظر، هوش عاطفی و عمل‌گرایی درس‌های ارزشمندی می‌دهد.

-
-
-

بیل کلر در دسامبر ۲۰۱۳ در بزرگداشت نلسون ماندلا در مجله نیویورک‌تایمز درباره فعال سیاسی برجسته‌ای که به ریاست‌جمهوری رسید و در پنجم دسامبر ۲۰۱۳ درگذشت، مقاله‌ای نوشت. در این مقاله آمده: برخی از افراد به اقتضای کار یا در کلاس یا در دفتر یک روان‌شناس یاد می‌گیرند که چگونه مذاکره کنند، ولی «زندان نلسون ماندلا را استاد مذاکره کرد.» نلسون ماندلا کمی پس از ورود به زندانی هولناک در جزیره رابن واقع در کیپ‌تاون، برای گذراندن دوران حبس ابد، موقعیت یک رهبر را در زندان به دست آورد. او با بسیاری از زندانبانان دوست شده بود و آنان را به کسانی که برای ملاقات می‌آمدند به‌عنوان «نگهبان افتخاری من» معرفی می‌کرد. او دیگر زندانیان سیاسی جوان را تشویق می‌کرد به جای آنکه در چاه منازعات بی‌پایان فرو روند، نقاط قوت مخالفان خود را تجزیه و تحلیل کنند. او در ۲۳ سال حضور در زندان، عمیقاً ارزش صبر، انضباط و همدردی را درک کرد.

ماندلا بسیاری از مهارت‌هایی را که در مذاکره با دولت به کار گرفت، در زندان فرا گرفته بود؛ اما او ذاتاً یک معامله‌گر بود. کسانی که در شرایط دشوار نظام آپارتاید آفریقای جنوبی زندگی نمی‌کنند نیز می‌توانند از باورهای او، تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهایش بیاموزند.

نلسون ماندلا در اواخر دهه ۱۹۴۰ فعالیت سیاسی خود را در کنگره ملی آفریقا آغاز کرد. کنگره ملی آفریقا سازمان سیاسی شناخته‌شده‌ای در آفریقای جنوبی بود که هدف اصلی‌اش تأمین حق شهروندی کامل برای سیاه‌پوستان بود. ماندلا که در سلسله‌مراتب سازمان ارتقا پیدا کرده بود، تأکید کنگره ملی بر اعتراض صلح‌جویانه برای دستیابی به هدف را زیر سؤال برد. او پیش از آنکه نظرات خود را با رهبری کنگره ملی آفریقا در میان گذارد، در جمعی درباره درستی مشی مبارزه مسلحانه صحبت کرد. نظرات او به‌عنوان انحراف از سیاست کنگره ملی آفریقا سانسور شد. چند دهه بعد، ماندلا در اعلام موضع مشابهی، ارتباط خود را کاملاً با خط‌مشی کنگره ملی آفریقا قطع کرد.

در سال ۱۹۸۵، پس از گذشت ۲۳ سال از دوران زندان، اعلام بسیاری ازجمله فشارهای بین‌المللی، تحریم‌های تجاری شدید و خشونت فزاینده میان تظاهرات‌کنندگان و پلیس نشان می‌داد که نظام آپارتاید در حال ضعیف‌شدن است. کنگره ملی آفریقا بر سر این موضع ایستادگی می‌کرد که با دولت آفریقای جنوبی مذاکره نمی‌کند. ماندلا شخصا احتمال هرگونه مذاکره را در اطلاعیه‌های مختلف رد کرده بود. یک بار گفته بود: «فقط انسان‌های آزاد می‌توانند مذاکره کنند.» از سوی دیگر دولت نیز موضع سخت‌گیرانه‌ای در قبال مذاکره با کنگره ملی آفریقا داشت و معتقد بود مذاکره نشانه ضعف است. هر دو طرف اصرار داشتند که مذاکره نمی‌کنند مگر اینکه طرف مقابل امتیاز درخور توجهی پیشنهاد کند. پروفیسور رابرت منوکن، استاد دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد، در کتاب خود، «معامله با شیطان؛ چه زمانی باید مذاکره کرد و چه زمانی باید جنگید»، می‌نویسد: «دشواری آغاز مذاکره یکی از مشکلات رایج در منازعات طولانی است.» زمانی که هر دو طرف خواستار آن هستند که طرف دیگر پیش از آغاز گفت‌وگو به نحو درخور توجهی قدرت چانه‌زنی خود را کاهش دهد، انجام مذاکره ناممکن و تقابل تشدید می‌شود.

حرکت به سوی جلوی صف

با توجه به وضعیت نامناسب حاکم بر شرایط سیاسی آفریقای جنوبی، نلسون ماندلا تصمیم گرفت مذاکره میان

نلسون ماندلا

درس‌های یک استاد درباره مذاکره

پان استاف

ترجمه:زهراکریمی

کنگره ملی آفریقا و دولت را آغاز کند. حیرت‌انگیزتر آنکه او برای صحبت از جانب کنگره ملی آفریقا اختیاری نداشت. تصمیمات در کنگره ملی به صورت جمعی اتخاذ می‌شد. ماندلا اعتقاد داشت رهبران کنگره ملی با تصمیم او مخالفت می‌کنند. او مخفیانه نامه‌ای به «کوبی کوئسه» وزیر دادگستری آفریقای جنوبی نوشت. در این نامه پیشنهاد کرد که او را به صورت پنهانی ملاقات کند و درباره احتمال مذاکره گفت‌وگویی داشته باشند. کوئسه با پیشنهاد ماندلا موافقت کرد و این دو گفت‌وگوهای محرمانه‌ای را انجام دادند که زمینه را برای تحول دموکراتیک آفریقای جنوبی فراهم آورد. ماندلا در کتاب «راهیمیایی طولانی به سوی آزادی» درباره تصمیم‌جسورانه‌اش می‌نویسد: «زمان‌هایی هست که یک رهبر باید به جلوی صف بیاید و به سوی مسیر تازه‌ای حرکت کند و اطمینان داشته باشد که مردم را در مسیر درستی هدایت می‌کند.»

برای اکثر مردم با پیش گذاشتن برای مذاکره، برخلاف خواسته رهبران و همکاران، کاری پرخطر و حتی احمقانه به نظر می‌رسد. مذاکره‌کنندگان عموماً باید پیش از آنکه روابط قبلی کاملاً از بین رفته باشد، توافق جدیدی را به سامان برسانند. ماندلا که توسط یکی از رهبران برجسته قبیله بزرگ شده بود، در این رابطه پیشنهاد سودمند دیگری را به صورت استعاره‌ای از یک چوپان مطرح می‌کند. ماندلا که در دوران کودکی ساعت‌های طولانی صبراً را برای شنیدن نظرات دیگران برای رسیدن به اجماع نظر در شورای قبیله تجربه کرده بود، در بیوگرافی خود در کتاب «راهیمیایی طولانی به سوی آزادی» (۱۹۹۵) شرح می‌دهد که «رئیس قبیله پشت سر مردم می‌ایستد و صبر می‌کند تا ناتوان‌ترین فرد جلو بیفتد و بقیه به دنبال او حرکت کنند. کسی احساس نمی‌کند که این جمع از عقب هدایت می‌شود.» این نقل‌قول ارزش لایبی با دیگران برای کسب حمایت از ایده‌های خود و سپس ایجاد فرصت برای طرح نظرات و گفت‌وگو با گروه‌های مخالف را نشان می‌دهد. مهارت ماندلا در طرح نظرات به ما می‌آموزد که اگر کسانی به وضوح می‌بینند دیگریانی که باید از قدرت خود برای مقابله با مخالفان استفاده کنند، عملی انجام نمی‌دهند، باید در موقع لزوم شخصا اقدام کنند.

نفرت، ذهن را تیره می‌کند

یکی از ویژگی‌های تحسین‌برانگیز نلسون ماندلا، توانایی او در مذاکره با آرامش با دشمنان بود؛ درحالی‌که با تمام وجود با دشمنان مبارزه می‌کرد. در سال ۲۰۰۷ کلر از ماندلا پرسید چگونه می‌توانست نفرت خود را از رژیم‌ی که او و مردمش را سرکوب کرده بود، کنترل کند؟ ماندلا پاسخ داد: «نفرت، ذهن را تیره می‌کند و مانعی بر سر راه استراتژی است. رهبران نمی‌توانند متفرد باشند.» هرچند ماندلا در کنترل احساساتش بسیار موفق بود، ولی حس همدردی او سبب شد که راهی برای بهره‌گیری از احساسات رقبا و دشمنان پیدا کند. برای مثال، پس از آنکه او به‌عنوان ریاست‌جمهوری آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ انتخاب شد، با وظیفه پایان‌دادن تقابل‌های خشونت‌آمیز بین کنگره ملی آفریقا و حزب آزادی‌خواه اینکاتا، به رهبری «مانکوسوتو بوتلزی»^{*} مواجه شد. برخلاف دیگر اعضای کنگره ملی آفریقا که بوتلزی را شیطان می‌دانستند، ماندلا از او در دولت جدید دعوت به همکاری کرد و با این کار توانست به خشونت پایان دهد.

ماندلا در مصاحبه‌ای توضیح داد که تلاش‌های او برای برقراری صلح میان سیاه‌پوستان بر بینی‌ی ساده استوار بود؛ بوتلزی هرچند عضوی از خانواده زولو بود ولی از این رنج می‌کشید که برادرزاده رئیس قبیله است نه جانشین مستقیم او. ماندلا با برخوردی دوستانه و از روی مهر، احساس ناامنی عمیق او را از بین برد و در طول زمان اعتماد و همکاری او را جلب کرد.

هوش عاطفی مهارتی ارزشمند برای مذاکره‌کنندگان است که سبب می‌شود بتوانند احساسات طرف مقابل را بخوانند و احساسات خود را کنترل کرده و با موفقیت مشکل تقابل را حل کنند. برای ایجاد چنین مهارت‌هایی باید برای شنیدن حرف‌های طرف مقابل وقت صرف کرد و نظر موافق او را جلب کرد و مشکلات، ناامنی‌ها و نگرانی‌های اصلی طرف مذاکره را مدنظر قرار داد. چنین برخوردی بر موضع طرف مقابل، در ارتباط با مسائل‌ی که مورد توجه شماست، تأثیر تعدیل‌کننده‌ای دارد.

عمل به جای ایدئولوژی

نلسون ماندلا در اعلام آمادگی برای مذاکره با دولت آپارتاید درواقع یک عمل‌گرا بود نه یک آرمان‌گرا. او یک تورسین نبود، یک فعال سیاسی بود. جو متیوز که مدت‌ها هم‌کلاس ماندلا بود، در مصاحبه‌ای با تلویزیون سسی‌ان‌ان گفت: «ماندلا مرد عمل بود. او همیشه آماده بود اولین کسی باشد که هر کار خطرناک یا دشواری را انجام دهد. این عمل‌گرایی گاه سبب رفتار متناقض او می‌شد. در سال ۱۹۶۱، پس از قتل‌عام مردم توسط پلیس در تظاهراتی صلح‌جویانه، ماندلا که رهبر کنگره ملی آفریقا بود، روش قیام مسلحانه را به جای مبارزه خشونت‌برهیز برگزید. او بعدها گفت مبارزه خشونت‌برهیز یک اصل اخلافی نیست، بلکه یک استراتژی است. در استفاده از اسلحه‌های ناکارآمد، هیچ امر اخلاقی‌ای وجود ندارد.»

تصمیم ماندلا برای شروع مذاکره با دولت آفریقای جنوبی، زمانی که در زندان بود، مثال برجسته‌ای از تغییر دیدگاه او در راه تحقق اهدافی بزرگ‌تر بود. همان‌گونه که منوکن در کتاب «معامله با شیطان» بیان می‌کند، مذاکره‌کنندگان در برخی موارد با این تصمیم سخت مواجه می‌شوند که آیا با فرد یا سازمانی که از نظر اخلاقی فاسد است گفت‌وگو کنند یا نه. عموماً تصمیم می‌گیریم که در چنین شرایطی مذاکره نکنیم یا می‌پذیریم که اختلاف‌ها تشدید شود و به وضعیت خطرناکی برسد. شیطان دانستن طرف مقابل سبب می‌شود که باور داشته باشیم چنین مذاکره‌ای لکه تنگی برای ما خواهد بود یا اینکه فکر کنیم طرف مقابل از ما سوءاستفاده خواهد کرد.

عدم مذاکره با دشمن به دلایل اخلاقی تصمیمی مشروع است، ولی از آنجا‌که قضاوت‌های اخلاقی مبتنی بر احساسات هستند و نه منطق، دام‌های خطرناکی هستند. زمانی که بدون تحلیل دقیق منافع و هزینه‌های احتمالی مذاکره، موضع سرسختانه‌ای اتخاذ می‌کنیم، می‌پذیریم که اصول ما بر سر راه خیر بزرگ‌تری مانع ایجاد کند. مذاکره‌کنندگان موفق از روش ماندلا پیروی می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه مازندران

۲- Robben: این زندان امروزه متروکه شده است.

3- Bargaining with the Devil: When to Negotiate, When to Fight

4- Long Walk to Freedom

5- Mangosuthu Buthelezi

https://www.pon.harvard.edu/daily/leadership-skills-www/nelson-mandela-lessons-from-a-master-negotiator-nb/

یادداشت

فساد و شفافیت سیاسی

امیدجهانشاهی

نقش رسانه‌ها در مبارزه با فساد از آن دست موضوع‌هایی است که به دلیل اهمیت آن بسیار مورد توجه است اما معمولاً همراه با تعارف و به گونه‌ای بی‌دردسر و شعاری به آن پرداخته می‌شود و معمولاً سطح بحث درباره این موضوع را به نقش روزنامه‌نگار و حداکثر میزان حمایت از او تقلیل می‌دهند. این در حالی است که مهم‌ترین موانع مبارزه رسانه‌ها با فساد ریشه در عوامل سیاسی دارند. در ابتدای انقلاب، به دلیل تهدیدهایی که برای نظام در حال استقرار وجود داشت، رویکرد امنیتی در نگاه به عرصه‌های فرهنگی در کشور توجیه شد و شکل گرفت. نگاه امنیتی ایجاد تشکل بزرگ و قدرتمند صنفی روزنامه‌نگاران و رسانه‌های توانمند را همچون یک تهدید می‌انگارد و این باعث تضعیف رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در مبارزه با فساد می‌شود. در نتیجه این رویکرد جامعه تبدیل می‌شود به موافقان نظام و مخالفان نظام. در این وضعیت، رسانه‌ها برای مبارزه با فساد دچار لکت و مشکل می‌شوند. چون در برخورد با فساد باید ملاحظه‌ای امنیتی هم داشته باشند که میادا خودی‌ها آسیب ببینند و مبادا مخالفان نظام سوءاستفاده کنند. خودی و غیرخودی‌سازی که نتیجه و محصول رویکرد امنیتی است، یکی از موانع اصلی رسانه‌ها در مبارزه با فساد است. وابستگی بسیاری از رسانه‌ها به ارگان‌های دولتی و حکومتی نیز ریشه در رویکرد امنیتی و برای حفظ به اصطلاح امنیت دارد. برای اینکه رسانه‌ها بهتر بتوانند با فساد مبارزه کنند، لازم است رویکرد امنیتی که نتیجه شرایط در حال تثبیت و تامن بود، جای خود را بر رویکردی بدهد که متناسب با شرایط ثبات است، یعنی رویکردی که نام آن را حقوقی- مدنی می‌گذارم. در فضایی که به واسطه غلبه رویکرد حقوقی و مدنی ایجاد می‌شود، نیازی به انبوه رسانه‌های دولتی و حکومتی برای حفظ امنیت نیست و رسانه‌ها خود را نه ارگان حکومتی بلکه نماینده صدای سیاسی مشروعی در جامعه تعریف و بخشی از جامعه‌را نمایندگی می‌کنند. رویکرد حقوقی-مدنی وقتی ممکن است که تحزب و فعالیت سیاسی شفاف و شناسنامه‌دار احزاب و فعالان سیاسی وجود داشته باشد؛ جامعه مدنی و رسانه‌های غیردولتی و نهادهای صنفی وجود داشته باشند. در این رویکرد لکتند در مبارزه با فساد کمتر است چون مرزا، صفت‌بندی‌ها و کارنامه‌ها شفاف هستند. این رویکرد و این شفافیت لازمه ساخت درونی قدرت است و لازمه اعتماد سیاسی که یکی از چالش‌های بزرگ امروز ماست. همان‌طورکه تسلیحات نظامی و موشک ضروری هستند چون قدرت بازدارندگی دارند در برابر دشمن خارجی، شفافیت فعالیت‌های سیاسی و رسانه‌های توانمند و جامعه مدنی هم ضروری هستند برای جلوگیری از فساد و بی‌اعتمادی که همچون دشمنی نباید، به‌تدریج ایران را از درون تضعیف می‌کند.